

مقایسه میزان رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار و عوامل موثر بر آن در شهر ایزده

سیده خدیجه خضری^۱، اسحق ارجمند سیاهپوش^۲

چکیده

هدف از این پژوهش مقایسه میزان رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار و بررسی عوامل موثر بر آن در شهر ایزده می‌باشد. دیدگاه‌های نیاز مارلو، دورکیم، پارسونز و نظریه فشار نقش به عنوان چارچوب نظری انتخاب شدند. روش تحقیق، پیمایشی، واحد تحلیل فرد پاسخگو(زنان متأهل ۲۰ تا ۵۰ ساله) و سطح تحلیل، خرد است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است و حجم نمونه طبق فرمول کوکران ۲۹۵ نفر می‌باشد.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، آزمون تی مستقل، ضریب همبستگی اسپیرمن، پیرسون و تحلیل رگرسیون چندمتغیره و از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. از اعتبار صوری و ضریب آلفای کرونباخ جهت سنجش اعتبار (روایی) و اعتماد(پایایی) استفاده شده است که برای متغیر وابسته ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۱۴ است.

نتایج نشان می‌دهد که میانگین میزان رضایت از زندگی زنان شاغل برابر ۳/۲۶ بوده است که تقریباً در حد متوسط رو به بالا می‌باشد. نتایج آزمون مقایسه میانگین نشان می‌دهد که بین میزان رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت معناداری وجود دارد و میانگین رضایت از زندگی زنان شاغل در بین زنان شاغل بیشتر از زنان خانه‌دار است. بین متغیرهای میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده، میزان احساس فشار نقش در انجام نقش و تعداد فرزندان با میزان رضایت از زندگی زنان شاغل رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. بین میزان درآمد با میزان رضایت از زندگی زنان شاغل رابطه منفی و معکوس ضعیفی وجود دارد. تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که ۵۴/۲ درصد از تغییرات میزان رضایت از زندگی زنان شاغل به متغیرهای مستقل مربوط می‌شود و متغیرهای میزان احساس فشار نقش در انجام نقش، میزان تحصیلات و میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده سهم بیشتری در تغییرات متغیر وابسته دارند.

واژگان کلیدی: رضایت از زندگی زنان شاغلی، تعادل در ساختار قدرت خانواده، میزان احساس فشار نقش، زنان شاغل و خانه‌دار.

^۱ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر (نویسنده مسئول) kh.khezri66@yahoo.com

^۲ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک، گروه روان‌شناسی، اندیمشک، ایران. E.arjmand@yahoo.com

مقدمه

خانواده به لحاظ قدمت، ابتدایی‌ترین و از لحاظ گستردگی جهانشمول‌ترین نهاد اجتماعی است. روابط مناسب در خانواده شکل می‌گیرد و هر اندازه روابط درون خانواده مناسب‌تر باشد خانواده و به تبع آن جامعه از ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲). ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و مشکلات سلامت جامعه را به نوعی در ارتباط تنگاتنگ با کارکرد عدم سلامت نهاد خانواده باید دانست. تعارض شخصیت افراد، اختلال در رفتارهای فردی و اجتماعی، خشونت، خودکشی و طلاق، بیماری‌های اخلاقی و رفتارهای ناسالم جنسی و غیره، ریشه در فضای ناسالم و آشفته رضایت از زندگی زناشویی خانواده دارد که بررسی آسیب‌شناختی خانواده‌های ایرانی نشان می‌دهد که عدم رضایت مندی از زندگی زناشویی باعث بحرانها و انفعال‌های خانوادگی می‌شود.

در خانواده‌هایی که عدم رضایت از زندگی زناشویی دارند متأسفانه در این خانواده‌ها افراد نسبت به خانه خود حسی که باید داشته باشند را ندارند همه افراد خانواده به هر نحوی می‌خواهند زمان کمتری را در خانه سپری می‌کنند جو سرد، بی‌روح و سکوت خالی از شور و نشاط در خانه حاکم است و این جو همه را فراری می‌دهد بچه‌ها در این خانه هیچ حس امنیت و آرامشی دریافت نمی‌کنند و بیشتر تمایل دارند وقت خود را بیرون از خانه و با دوستان خود بگذرانند، حتی زن و شوهر از هم تنفر دارند و به جای اینکه برای همدیگر آرامش بیاورند در خانواده ناامنی و انزجار را جایگزین آرامش می‌کنند. طلاق خاموش به عنوان یک طلاق غیر رسمی که ناشی از عدم رضایت زندگی زناشویی در برخی از خانواده‌ها اتفاق افتاده است به شکل موزیانه‌ای در کمین روابط همسران نشسته است و شاید بی‌راهه نباشد که بگوییم اصلی‌ترین قربانیان را، از میان فرزندان خانواده انتخاب می‌کند. کودکان شاهد احترام متقابل بین پدر و مادر نیستند و محبت و عاطفه جای خود را به پرخاشگری داده است در این شرایط، دور از انتظار نیست که کودکان هم مثل والدین، برای تحمل شرایط، به کناره‌گیری از روند زندگی عادی روی بیاورند.

انسان به طور کلی موجودی اجتماعی است و این صفت باعث شده که انسان به طرف ایجاد روابط با محیط و روابط با هم نوع خود جذب شود. از دیرباز تا اکنون این غریزه اجتماعی بودن انسان به چشم می‌خورد و مطالب بسیاری در کتابها و مقاله‌ها در این مورد نوشته شده است. شاید این ارتباطات و نزدیکی‌ها به نوعی آرامش را برای او به ارمغان آورده باشد. همچنین به نظر بسیاری از صاحب‌نظران از جمله مازلو انسان دارای نیازهای فراوانی است که در راس آنها نیازهای جسمانی است سپس عاطفی اما برآورده شدن نیازهای جسمانی به اندازه نیازهای عاطفی مشکل نیست.

از جمله نیازهای عاطفی انسان نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن است به طوری که انسان برای به دست آوردن آن تلاش می‌کند. از تلاش‌هایی که یک انسان برای رسیدن به عشق و مورد محبت واقع شدن انجام می‌دهد. شریک شدن با کسی در جنبه‌های مختلف زندگی است. این شریک شدن و زیر یک سقف زندگی کردن جنبه رسمی و اجتماعی پیدا کرده و به ازدواج شهرت پیدا کرده است. همچنین جنبه دیگر این نیازها در اشتغال و کار بیرون از منزل بر آورد میشود که اینها هم جز نیازهای عاطفی و معنوی انسان است.

مسئله زمانی زوجین به وظایف خود به طور کامل عمل خواهند کرد که احساس رضایت مندی کامل از زندگی زناشویی خود داشته باشند. امکان توجه به تامین نیازهای روانی عاطفی و جسمانی فرزندان و تربیت صحیح آنها منوط به داشتن احساس رضایتمندی از زندگی زناشویی است. احساس رضایتمندی همچنین توان مقابله در برابر مشکلات و فشارهای روانی را افزایش می‌دهد و سبب ارتقای سطح بهداشت روانی و جسمانی زوجین و نهایتاً افراد جامعه خواهد گردید.

زنان دامنه فعالیت خود را از محدوده خانه فراتر می‌برند و به نظام‌های شغلی می‌پیوندند. پیوستن آنها در جامعه تغییراتی در نقش‌های سنتی زنان ایجاد کرده است و این جنبه دیگر از اجتماعی شدن است. اشتغال جنبه دیگری از فرآیند اجتماعی شدن است. این فرآیند برای مردان پذیرفته شده است و گویا در طول تاریخ کار بیرون را برای مردان ثبت کرده‌اند که دستمزد حاصل از آن در راه رفاه زن

و فرزندان مصرف می‌شود. امروزه دیدگاه زنان و مردان درباره مفهوم خود نیز تغییر کرده است. همچنین ایده‌های آنها درباره نقش های سنتی زنان و مردان تغییر پیدا کرده است. مشکلات اقتصادی و تغییر در انتظارات خانواده‌ها از زندگی، درآمد بیشتر را برای بقای خانواده‌ها ضروری ساخته است. امروزه در اغلب کشورها سبک زندگی از خانواده‌ای با یک نان آور، به سمت خانواده‌ای با دو نفر شاغل تغییر کرده به گونه‌ای که زوج‌های هر دو شاغل تعداد زیادی از زوج‌ها را تشکیل می‌دهند. امروزه زنان به منظور به ظهور رسانیدن توانمندی‌های خود و افزایش عزت نفس و خودشکوفایی به اشتغال علاقه مند شده‌اند. تصویر خانواده سنتی که در آن یک مرد در خارج از خانه کار می‌کند و فرزندان و همسر همه از درآمد او گذران زندگی می‌کنند، در حال کمرنگ شدن است. تصویر خانواده امروز زن و مردی با مشغله زیاد یا زن و مردی شاغل در بیرون از خانه را نشان می‌دهد که تعارضهای شدیدی را بین نقش‌های خانوادگی و کاری تجربه می‌کنند. (نظری، ۱۳۷۸: ۳۸)

بیان مساله

تا حد سه دهه قبل، گمان می‌رفت که خانواده، به سبب وجود روابط صمیمی، محبت‌آمیز و عواطف، بهترین مکان برای زندگی بزرگسالان و بهترین مکان برای رشد و شکوفایی عاطفی و جسمانی کودکان و نوجوانان است. پارسونز دو کارکرد اساسی برای خانواده‌های جدید قائل است یکی کارکرد اجتماعی کردن کودکان و دیگری کارکرد شکوفایی و ثبات شخصیت بزرگسالان. این دو کارکرد تنها در روابط صمیمی و محبت‌آمیز خانواده امکان‌پذیر است خانواده‌ی جدید که گروهی منزوی و جدا از خویشاوندان است و بر اساس انتخاب آزاد و عشق و علاقه زن و شوهر به یکدیگر تشکیل می‌شود کارکرد اجتماعی کردن کودکان را که دارای ابعاد عاطفی نیز هست به عهده دارد، محبت والدین باعث می‌شود که کودک در رابطه با دیگران، مدرسه و در گروه‌های همسالان اعتماد به نفسی کسب کند که راهگشای او در زندگی خواهد بود از طرفی دیگر بزرگسالان نیز برای تکامل بخشیدن به قابلیت‌ها و توانایی‌های خود محتاج محیط گرم و صمیمی خانواده هستند (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۷۴).

خانواده واحد اصلی اجتماع است و در نتیجه به توجه ویژه‌ای نیاز دارد از اینرو می‌بایست از گسترده‌ترین حمایت و یاری‌های ممکن برخوردار باشد تا پذیرای کامل مسوولیت‌های خود در جامعه باشد. در این میان رضایت از زندگی زناشویی از عوامل بسیار مهم در زندگی است، در صورت وجود آن در زندگی و خانواده، باعث می‌شود زوجین آرامش را در زندگی ببینند و با آرامش و رضایت آنها، فرزندان نیز در خانواده به خوبی تربیت شوند و آثار آن را در جامعه از خود نشان خواهند داد. نبود رضایتمندی باعث مشکلات و اختلافات زیادی در بسیاری از زمینه‌ها می‌شود حتی در بعضی موارد زوجین را تا پای میز طلاق هم می‌کشاند که عواقب بسیار بد و وخیم آن بر کسی پوشیده نیست.

پژوهشگر در اثر مشاهدات و مطالعات اکتشافی در جامعه آماری مورد نظر که زنان شاغل و خانه‌دار متأهل ۲۰ تا ۵۰ ساله شهر ایزه می‌باشد به این استنباط‌هایی دست یافته است که در خانواده و خود فرد جزء جامعه آماری از مشکلاتی چون نرسیدن هزینه کافی زندگی و عدم تفاهم‌های مختلف از جمله پرداختن به تفریحات مشترک، دیدار با دوستان و نیز در تعداد بچه‌ها و همین‌طور اعتماد به همدیگر داشتن و عدم درک همدیگر و نبود تصمیم‌گیریهای مشترک مسائل زندگی، عدم همکاری در کارهای منزل، عدم وجود سلیقه‌های مشترک که در نهایت این مشاهدات و استنباط‌ها این است که این زن و مردها در کلیه امور فوق و در امور رابطه‌های جنسی خصوصی از همدیگر از رضایتمندی حتی نسبی را بهره‌مند نیستند علی‌الخصوص در بین زنان خانه‌دار که در فرهنگ موجود در شهر ایزه خانه‌داری یک شغل محسوب نمی‌شود در همین مطالعات اکتشافی نشانه‌های آشکاری وجود داشت که شاغل بودن زنان بطور مستقیم و غیرمستقیم باعث رضایتمندی نسبی آنها از زندگی زناشویی شده است در همین مطالعات اکتشافی و حتی مصاحبه‌های حضوری با برخی از افراد جامعه آماری در آنهایی که عدم رضایت از زندگی زناشویی وجود داشت دچار انواع شکنجه‌های فیزیکی، اجتماعی، روانی شده بودند به گونه‌ای که در اکثر این خانواده‌ها علی‌الخصوص خانواده‌های زنان خانه‌دار دچار طلاق‌های عاطفی و اجتماعی، اقتصادی شده بودند که این وضعیت نشان دهنده ناپایداری و متزلزل شدن خیلی از خانواده‌های جامعه آماری می‌باشد.

نتیجتاً اینکه پژوهشگر با توجه به این مشاهدات و مطالعات اکتشافی این موضوع را به عنوان یک مسئله در جامعه آماری پژوهش خود تشخیص داده است که جای پرداختن به آن بسیار حائز اهمیت می باشد.

بر اساس یافته های یک پژوهش میزان رضایت از زندگی زنان شاغل بالاتر از حد متوسط است بطوریکه زنان شاغل بیش از زنان خانه دار از زندگی زناشویی احساس رضایت دارند. این پژوهش که توسط کمیسیون امور بانوان استان تهران در سال ۱۳۷۹ انجام شده همچنین حاکی از آن است که اکثریت زنان شاغل یعنی ۶۰ درصد آنها که دارای نقش دو گانه (در خانه و جامعه) هستند بالاترین میزان رضایت از زندگی زناشویی به آنها تعلق دارد. این در حالی است که فقط ۲۹ درصد زنان شاغل صرفاً نقش زنانه دارند ولی برای بقیه، نقش زنانه در درجه دوم قرار دارد طبق این پژوهش نقش دو جنسیتی زنان شاغل ناشی از آن است که در اینگونه زنان و همسرانشان، نقش های جنسیتی سنتی و صرفاً مردانه و زنانه کمرنگ شده است و همکاری بیشتر مردان در انجام وظایف سنتی زنانه، رضایت زناشویی را بالا برده است. همچنین طبق این پژوهش ۹۲ درصد زنان شاغل از حمایت همسران خود به طور نسبی و یا زیاد برخوردارند و شاغل بودن آن ها باعث شده که شوهرانشان حمایت بیشتری از آنان داشته اما لزوماً زانی که دارای نقش دو جنسیتی هستند از حمایت بیشتری از سوی همسران خود، نسبت به زانی که دارای نقش های دیگر هستند برخوردار نیستند. این امر ناشی از آن است که زنان دارای نقش دو جنسیتی به دلیل داشتن خصوصیات هر دو جنس و استقلال بیشتر، دارای شخصیتی هستند که شوهرانشان نیازی نمی بینند که حمایت زیادی از آنها بکنند و حتی برخی اوقات شوهران اینگونه زنان نیز به دلیل کسب پاره ای از خصوصیات زنانه خود را متکی به زنان خود می دانند. از سوی دیگر یافته های این پژوهش حاکی از آن است که اشتغال زنان در مجموع باعث شده که آنان بیشتر از کمک همسرانشان بهره مند می شوند که همین کمک همسر نیز موجب افزایش رضایت از زندگی زناشویی در آنان شده است، این کمک شامل شرکت بیشتر شوهر در مراقبت از کودک و امور منزل است. همچنین حمایت شوهر و یار و یاور بودن وی با شریک زندگی اش باعث افزایش رضایت از زندگی زناشویی می شود.

داشتن ارتباط مستقیم بین رضایت از زندگی زناشویی و رضایت کلی از تمامی ابعاد زندگی، از دیگر مواردی است که محققان به آن دست یافته اند زیرا رضایت از زندگی زناشویی بخشی از رضایت از زندگی به طور کلی است. از سوی دیگر بر اساس این تحقیق لزوماً با افزایش سطح تحصیلات زنان شاغل، رضایت زناشویی در آنان افزایش نمی یابد. در نهایت نتایج این پژوهش نشان می دهد که در سنین پایین تر و نیز در اوایل ازدواج نیز میزان رضایت از زندگی زناشویی نسبتاً زیاد است و هر چه از زمان ازدواج می گذرد از میزان رضایت از زندگی زناشویی کاسته می شود. این یافته در حقیقت تایید پژوهشی است که توسط (پاریس والاکی) در سال ۱۹۹۶ بر روی ۸۰ زن و شوهری انجام گرفت که سال هفتم ازدواج خود را پشت سر گذارده بودند و فقط ۴۰ زوج از این گروه از زندگی تا حدودی اظهار عدم خرسندی می کردند، اما پس از گذشت شش سال، یعنی در سال سیزدهم زندگی زناشویی این بررسی مجدداً ادامه یافت و نتیجه حاصله این بود که هر دو گروه از کامیابی و لذا بد زندگی اظهار ناخرسندی می کردند (صنیع زاده، ۱۳۷۹: ۴۲).

همچنین محققان دریافته اند، همسران در یک رابطه زناشویی رضایت بخش و طولانی مدت، تا حدودی از تأثیرات منفی تنیدگی های زندگی محافظت می شوند، در حالی که در روابط درمانده، زوجین بیشتر در معرض تأثیرات منفی تنیدگی قرار دارند. اضطراب و ناسازگاری فردی که شامل سوء مصرف مواد یا وابستگی (به ویژه در مردان) و افسردگی (به ویژه در زنان) نیز می شود، با نارضایتی زناشویی رابطه دارد. (حیدری، ۱۳۸۵: ۷۹)

از دیرباز بر اساس یک رسم متداول نقش مرد در خانواده تحصیل و درآمد و نقش زن انجام کارهای خانه و نگهداری از بچه ها بوده است. اما وقتی هر دو بیرون از خانه کار می کنند زن اغلب مسولیت دو گانه ای پیدا می کند. امروزه زن و شوهر در کار تامین درآمد و انجام وظایف خانه داری با هم مشارکت می کنند و گاه زن و شوهر در انجام این وظایف یکدیگر را متهم به زیر پا گذاشتن پیمان نامه ازدواج می کنند. با توجه به این مورد می خواهیم در این پژوهش به جواب این سوالها برسیم که آیا رضایت مندی از زندگی

زناشویی بین زنان شاغل و زنان خانه‌دار در شهر ایذه تفاوت معناداری وجود دارد؟ و نیز اینکه این عوامل تاثیر گذار در معنی داری این تفاوت چه عواملی می باشند؟

ملاحظات نظری

برای اندیشمندان علوم اجتماعی دشوار است که بدون در اختیار داشتن تئوری به انجام تحقیقات تجربی پردازند. تئوریه‌ها به آنان کمک می‌کنند تا موضوعات اصلی مورد مطالعه را مشخص نموده، به طرح سئوالات دقیق و مشخص تحقیقاتی پرداخته و شواهد مورد لزوم را نیز برای تقویت بحث‌های خود معین نمایند. از این رو، تئوریه‌ها ابزار بسیار توانمندی برای تحقیقات به شمار می‌روند. در قسمت مبانی نظری به دیدگاه‌های مختلفی مانند مازلو، پارسونز، نظریه فشار نقش و غیره اشاره شده که به اختصار به هر کدام پرداخته می‌شود.

از نظر مازلو انسان هیچ وقت در رضایت کامل قرار نمی‌گیرد. رضایت در فرد نسبی است و به محض آنکه خواسته‌ای ارضاء شد به دنبال خواسته دیگری به وجود می‌آید. خواستن هر چیزی فی نفسه می‌رساند که خواسته‌های دیگر که قبلاً وجود داشته‌اند ارضاء نشده‌اند (مازلو، ۱۳۶۷: ۵۷). مازلو معتقد است اگر فردی هر نوع نیازی اساسی دیگر با هر مفهوم فعال و مزمن داشته باشد، صرفاً انسانی نا سالم به شمار می‌آید و او همان قدر بسیار است که گویی دچار کمبود شدید نمک یا کلسیم است (مازلو، ۹۷).

نظریه فشار نقش بر این اصل استوار است که فشار نقش، میزانی است که فرد درمی‌یابد که انجام تعهدات نقش مطابق با انتظارات شکل است فشار کنش به این شکل مقوله بندی می‌شود. فشارمادی، فشار زمانی، فشار بین شخصی آنچه مهم است اگر مجموعه‌ای از سه بعد فشار نقش در یک نقش احساس شود فرد در آن نقش احساس نارضایتی شدیدی خواهد کرد.

در نظریه قدرت، از نظر ماکس وبر قدرت عبارت است از این احتمال که شخص در رابطه‌ای اجتماعی قادر باشد اراده اش را در تعقیب اهداف عمل - صرف نظر از هر نوع مقاومتی اعمال نماید. زن با قبول مدیریت مصرف خانواده انجام کاری بس مشکل را بر عهده می‌گیرد او علاوه بر این موظف است که در تعیین کمیت مصرف تصمیماتی را اتخاذ نماید که از نظر اقتصادی قابل قبول مرد و سایر اعضای خانواده باشد. بایستی کیفیت کالای مصرفی را با سلیقه و عواطف تک تک اعضای خانواده تنظیم کند؛ که البته با انجام این عمل جهت صرف خانواده نیز به وسیله او تعیین شده و همین خود یک اهرم قدرتی است که بطور نامرئی در دست زن خانواده قرار می‌گیرد (لطیفی، ۱۳۷۷: ۳۶).

از دیدگاه نظریه مبادله، زندگی خانوادگی میدانی است که زوجین در آن بر اساس سود و زیان به مبادله و تعامل می‌پردازند و چنانچه احساس کنند در این بین دچار زیان شده‌اند از ابتدا سعی در ترمیم روابط نموده و موجب رضایت از زندگی مشترک می‌شوند و در صورت موفق نشدن اقدام به کناره‌گیری از ادامه مبادله و در نهایت احتمالاً به جدایی و طلاق اعمال می‌کنند (فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹: ص ۴۰-۳۹ و فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، شماره ۲۹-۱۳۹۰).

استفان مور معتقد است که زنان کودکان را به دنیا می‌آورند پرورش می‌دهند درماندگی کودک انسان ایجاب می‌کند مراقبت اولیه شدید و طولانی باشد از اینجاست که چودروف وابستگی مرکزی مادری به تجزیه زنان را مورد تاکید قرار می‌دهد زنان به واسطه نقشی که به عنوان مادر و مراقبت کننده دارند اساساً در فعالیت‌های خانوادگی جذب می‌شوند یکی از عوامل عمده‌ای که در زندگی شغلی زنان تاثیر می‌گذارد این ادراک مردانه است که برای کارمند زن کار در مرتبه دوم بعد از بچه دار شدن قرار می‌گیرد.

نظریه پارسونز که مبنی بر نقش ابزاری مردان به عنوان تأمین کننده نیاز اقتصادی خانواده و نقش بیانگر برای زنان به عنوان برعهده گیرنده جنبه عاطفی و احساس می‌باشد ولی جهت وجود توازن در خانواده اشتغال را برای زنان نمی‌پسندند و به تثبیت نقشها در خانه تأکید دارد (فصلنامه علمی و پژوهشی علوم اجتماعی، سال هفتم، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۰).

در این پژوهش نیز با استفاده از چند نظریه به عنوان چارچوب نظری به بررسی و شناخت موضوع مورد مطالعه پرداخته می‌شود. در چارچوب نظری این پژوهش از نظریات مازلو، پارسونز، نظریه فشار نقش و تکثیر نقشها، نظریه قدرت، نظریه مبادله و بازار کار،

نظریه استغن مور استفاده می شود. هدف از استفاده از یک چارچوب نظری آن است که محقق از مطالعه دانشمندی که در این زمینه کار و تعمق کرده اند کمک بگیرد و بر اساس مطالعه آنها بداند که در تحقیق مورد نظرش به دنبال چه متغیرها و فرضیه هایی باید باشد بنابراین چارچوب نظری کمک می کند که مسئله و ابعاد آن تجزیه شود و ارتباط بین اجزاء (یعنی ساخت مسئله) و حدود مسئله تعیین گردد (رفیع پور، ۱۳۷۲: ۵).

فرضیه ها

جدول ۱: پشتوانه نظری فرضیات تحقیق

ردیف	فرضیه ها	پشتوانه نظری و تئوریک
۱	بین میزان رضایت زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه دار تفاوت معناداری وجود دارد.	تلفیقی از نظریه های فوق
۲	بین میزان تحصیلات در رضایتمندی زناشویی زنان شاغل و خانه دار رابطه وجود دارد.	پیشینه تحقیق
۳	بین داشتن فرزند در رضایتمندی زناشویی زنان شاغل و خانه دار رابطه وجود دارد.	دیدگاه کارکردگرایی
۴	بین میزان درآمد در رضایتمندی زناشویی زنان شاغل و خانه دار رابطه وجود دارد.	نظریه مبادله، پارسونز
۵	بین سابقه ازدواج و رضایتمندی زناشویی زنان شاغل و خانه دار رابطه وجود دارد.	پیشینه تحقیق
۶	بین احساس فشار نقش در انجام نقش و رضایت از زندگی رابطه وجود دارد.	تئوری فشار نقش
۷	بین قدرت در خانواده و میزان رضایت از زندگی زنان رابطه وجود دارد.	تئوری قدرت

روش شناسی

نوع مطالعه در این نوع پژوهش از نظر مسیر، توصیفی و تبیینی و از نظر هدف کاربردی می باشد. روش مورد استفاده برای گردآوری اطلاعات نیز، میدانی و اسنادی بوده است. در بخش اسنادی، اطلاعات موجود در خصوص موضوع مورد مطالعه مانند (سوابق پژوهش، تهیه و تدوین مبانی نظری) گردآوری شده است. و در بخش میدانی نیز وضع موجود در قالب مصاحبه های اکتشافی، مصاحبه های نیمه ساخت دار، مشاهده و شناسایی حجم جامعه آماری نمونه و در نهایت به گردآوری پرسشنامه های مورد نظر ختم گردید. جامعه آماری این پژوهش در بخش میدانی به دو گروه قابل تقسیم است، (۱) زنان شاغل متاهل (۲) زنان خانه دار متاهل که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ جمعیت آنان به تفکیک ۲۱۰۰ نفر زنان شاغل و ۲۴۴۸۸ نفر زنان خانه دار می باشد که از روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای چندمرحله ای استفاده گردیده است و در نهایت با استفاده از فرمول براورد حجم نمونه کوکران با سطح دقت $5\% \pm 297$ نفر از بین زنان ۵۰-۲۰ ساله متاهل شهر ایزده انتخاب و پرسشنامه های طراحی شده تکمیل گردید. به منظور پاسخگویی به مسئله تدوین شده و رد یا تأیید فرضیات و یا سؤالات تحقیق از روش های مختلف آماری اعم از توصیفی و استنباطی برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شد. برای بررسی ارتباط بین متغیر وابسته میزان رضایت از زندگی زناشویی (در سطح سنجش فاصله ای) و متغیرهایی که سطح سنجش آنها اسمی دو وجهی است مانند گروه شغلی (زنان شاغل و خانه دار) از آزمون تی مستقل استفاده شد.

جهت سنجش رابطه بین میزان تحصیلات و متغیر وابسته از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. در متغیرهای فاصله ای مانند متغیرهای میزان احساس فشار نقش در انجام نقش، میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده، تعداد فرزندان، درآمد و سن ازدواج از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. در ادامه جهت بررسی شناخت تأثیر همزمان و رابطه معناداری بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته میزان رضایت از زندگی زناشویی از تحلیل رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. داده ها توسط نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. اعتبار یا روایی پژوهش از اعتبار صوری استفاده گردیده است که مقدار ضریب آلفای کرونباخ گویه ای پژوهش به تفکیک متغیرهای تحقیق بالای ۷۰٪ بوده است.

یافته‌ها

۱. بین میزان رضایت زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت معناداری وجود دارد.
۲. بین میزان تحصیلات و رضایتمندی زناشویی زنان شاغل رابطه معناداری وجود دارد. میزان همبستگی کمتر از حد متوسط و به صورت منفی و معکوس است.
۳. مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات و رضایتمندی زناشویی خانه‌دار برابر $0/029$ - بوده و سطح معناداری آن $(sig=0/717)$ می‌باشد. در نتیجه بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد.
۴. بین تعداد فرزند و رضایتمندی زناشویی زنان خانه‌دار رابطه وجود دارد. همبستگی بین دو متغیر تعداد فرزند و رضایتمندی زناشویی زنان خانه‌دار نسبتاً ضعیف و مثبت است که با افزایش تعداد فرزندان، به میزان رضایت از زندگی زناشویی افزوده می‌شود و با کاهش تعداد فرزندان، از میزان رضایت از زندگی زناشویی کاسته می‌شود. اما بین تعداد فرزند و رضایتمندی زناشویی زنان شاغل رابطه معناداری وجود ندارد.
۵. زنان خانه‌دار درآمدی به صورت ماهیانه نداشته‌اند و لذا امکان محاسبه میزان همبستگی بین درآمد و رضایتمندی زناشویی برای آنها وجود ندارد.
۶. بین میزان درآمد و رضایتمندی زناشویی زنان شاغل رابطه معناداری وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین میزان درآمد و رضایتمندی زناشویی برابر $0/210$ - بوده و سطح معناداری آن $(sig=0/022)$ می‌باشد. لذا بین دو متغیر میزان درآمد و رضایتمندی زناشویی رابطه معناداری وجود دارد.
۷. همبستگی بین دو متغیر میزان درآمد و رضایتمندی زناشویی نسبتاً ضعیف و منفی است که با افزایش میزان درآمد، از رضایتمندی زناشویی زنان شاغل کاسته می‌شود و با کاهش میزان درآمد، به میزان رضایتمندی زناشویی زنان شاغل افزوده می‌شود.
۸. بین سن ازدواج و رضایتمندی زناشویی زنان شاغل رابطه وجود ندارد.
۹. مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین سن ازدواج زنان خانه‌دار و رضایت از زندگی زناشویی برابر $0/175$ - بوده و سطح معناداری آن $(sig=0/026)$ می‌باشد. در نتیجه بین دو متغیر سن ازدواج و رضایتمندی زناشویی رابطه معناداری وجود دارد. رابطه منفی و معکوس بین سن ازدواج و میزان رضایت از زندگی زناشویی با احتمال بیش از ۹۵ درصد است.
۱۰. بین احساس فشار نقش در انجام نقش و رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد.
۱۱. رابطه بین متغیر میزان احساس فشار نقش در انجام نقش و رضایت از زندگی قوی و مثبت است که با افزایش احساس فشار نقش در انجام نقش به میزان رضایت از زندگی افزوده می‌شود و با کاهش میزان احساس فشار نقش در انجام نقش، از میزان رضایت از زندگی کاسته می‌شود.
۱۲. بین میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده و رضایتمندی زناشویی زنان شاغل رابطه وجود دارد.
۱۳. رابطه بین میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده و رضایت از زندگی زنان شاغل ضعیف و مثبت است که با افزایش میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده به میزان رضایت از زندگی افزوده می‌شود و با کاهش میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده، از میزان رضایت از زندگی کاسته می‌شود.
۱۴. مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده زنان خانه‌دار و رضایت از زندگی برابر با $0/115$ و سطح معناداری آن $0/148$ است. چون سطح معناداری بیشتر از پنج درصد خطاست، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده زنان خانه‌دار و رضایت از زندگی وجود ندارد.

۱۵. مقدار ضریب همبستگی چندگانه برابر با $0/736$ می باشد که این ضریب شدت رابطه بین متغیر وابسته میزان رضایت از زندگی زناشویی و متغیرهای مستقل را نشان می دهد.
۱۶. مقدار ضریب تعیین برابر با $0/542$ می باشد. مقدار این ضریب نشان می دهد که $54/2$ درصد از تغییرات میزان رضایت از زندگی زناشویی به متغیرهای مستقل مربوط می شود و بقیه آن یعنی $45/8$ درصد به عوامل دیگری بستگی دارد.
۱۷. مقدار آزمون دوربین واتسون نشان دهنده استقلال داده‌ها از یکدیگر بوده و برای انجام رگرسیون چندمتغیره مناسب هستند.
۱۸. متغیرهای میزان احساس فشار نقش در انجام نقش، میزان تحصیلات و میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده به ترتیب سهم بیشتری در مقایسه با سایر متغیرها دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

رابطه زناشویی که زیربنای نظام خانواده می باشد در زمره پیچیده‌ترین روابط انسانی است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آید و در حقیقت حفظ و تداوم این نهاد مقدس در گرو تداوم و سلامت رابطه بین زن و شوهر می باشد. لذا بررسی عواملی که می‌تواند رضایت زناشویی را تداوم بخشد و یا خانواده‌ها را در معرض نابسامانی و از هم پاشیدگی قرار می‌دهد ضروری به نظر می‌رسد. در این تحقیق نتایج زیر به دست آمده است.

۱. بین میزان رضایت زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج به دست آمده با تحقیق سلیمانی (۱۳۷۳)، هافمن و نای (۱۹۷۴)، ساکو (۱۹۹۹) و علاء الدینی (۱۳۷۲) همسو بوده و آن را تأیید می‌کند چرا که وی نیز به این نتیجه دست یافت که مردان نسبت به زنان رضایتمندی بیشتری از زندگی زناشویی داشتند. از نظر آنها زنان خانه‌دار در مقایسه با زنان شاغل از زندگی خود رضایت بیشتری دارند، زنان شاغل به دلیل استقلال مالی در مقایسه با زنان خانه‌دار از همسرانشان کمتر تبعیت می‌کنند کار کردن زن در بیرون از منزل کیفیت خانه داری او را پایین می‌آورده و باعث کاهش نهایت همسر از زندگی زناشویی می‌شود.
 ۲. بین تعداد فرزند و رضایتمندی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد. همبستگی بین دو متغیر تعداد فرزند و رضایتمندی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار نسبتاً ضعیف و مثبت است که با افزایش تعداد فرزندان، به میزان رضایت از زندگی زناشویی افزوده می‌شود و با کاهش تعداد فرزندان، از میزان رضایت از زندگی زناشویی کاسته می‌شود.
 ۳. بین میزان درآمد و رضایتمندی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین میزان درآمد و رضایتمندی زناشویی برابر $0/210-$ بوده و سطح معناداری آن $(sig=0/022)$ می‌باشد. لذا بین دو متغیر میزان درآمد و رضایتمندی زناشویی رابطه معناداری وجود دارد. همبستگی بین دو متغیر میزان درآمد و رضایتمندی زناشویی نسبتاً ضعیف و منفی است که با افزایش میزان درآمد، از رضایتمندی زناشویی کاسته می‌شود و با کاهش میزان درآمد، به میزان رضایتمندی زناشویی افزوده می‌شود. نتیجه به دست آمده مطابق با یافته‌های وزیری (۱۳۷۵)، موسوی (۱۳۷۴)، عطاری و دیگران و همچنین میشل (۱۹۶) است.
 ۴. بین احساس فشار نقش در انجام نقش و رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد. رابطه بین متغیر میزان احساس فشار نقش در انجام نقش و رضایت از زندگی قوی و مثبت است که با افزایش احساس فشار نقش در انجام نقش به میزان رضایت از زندگی افزوده می‌شود و با کاهش میزان احساس فشار نقش در انجام نقش، از میزان رضایت از زندگی کاسته می‌شود. این یافته با دیدگاه فشار نقش منطبق است و تأییدی بر چارچوب نظری این فرضیه است.
- در حوزه جامعه‌شناسی پزشکی، اشتغال زنان به عنوان نقش جدید، یعنی نقش شغلی (کار در برابر دستمزد) در مقایسه با نقش‌های سنتی خانواده (همسری و مادری) مطرح می‌گردد و برای آن پیامدهای متناقضی گاه مثبت و منفی برشمرده می‌شود. هیپادوپوپ (۱۹۹۱) بر اهمیت تضاد و تعارض میان نقش‌های خانوادگی (همسری و مادری) و نقش شغل زنان و اثرات سویی که از

تجمع این دو ممکن است به بار آید تأکید می‌ورزد. به نظر آنها تجمع نقش‌های سنتی و جدید ممکن است که به تضاد نقش یا فشار بار اضافی منجر شود و سلامت زنان را در مخاطره جدی قرار دهد (محسنی، ۱۳۷۲: ۶۲). همچنین این نتایج با یافته‌های تحقیقات افشاری (۱۳۷۵) و هال (۱۳۸۸) هماهنگ است.

۵. بین میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده و رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد. رابطه بین میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده و رضایت از زندگی ضعیف و مثبت است که با افزایش میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده به میزان رضایت از زندگی افزوده می‌شود و با کاهش میزان تعادل در ساختار قدرت در خانواده، از میزان رضایت از زندگی کاسته می‌شود. ذوالفقار (۱۳۸۰) در پژوهش خود تحت عنوان بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با رضایت مندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار نشان داد که بین ساختار قدرت در خانواده و رضایت مندی زناشویی زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. همچنین نتایج به دست آمده با یافته میشل (۱۹۶۶) و سگالن (۱۳۷۰) هماهنگ است.

پیشنهادات

الف: پیشنهادات عملی

۱. برای افزایش میزان رضایت از زندگی زناشویی باید قدرت در خانواده به طور نسبتاً یکسان و متعادل توزیع شود و از رواج مردسالاری یا زن سالاری خودداری گردد.
۲. یکی از عواملی که بر میزان رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان موثر است، احساس فشار و سنگینی نقش مادرانه است. اگر این امر با اشتغال زنان نیز همراه باشد، بار سنگین تری بر عهده مادر بوده و مسلماً موجب کاهش رضایت از زندگی می‌شود.
۳. هر چه میزان درآمد زنان شاغل بیشتر بوده، نارضایتی از زندگی زناشویی بیشتر است که به خاطر احساس استقلال مادی بوده است.
۴. افزایش تعداد فرزندان موجب بالا رفتن میزان رضایت از زندگی زناشویی می‌شود چرا که حس مسئولیت پذیری را در بین زنان افزایش می‌دهد.

منابع

۱. اعزازی، شهلا، (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات و مطالعات زنان
۲. حیدری، مجتبی (۱۳۸۲) بررسی رابطه جهت‌گیری مذهبی و رضایت از زندگی زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم: موسسه پژوهشی امام خمینی
۳. رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۷۲) بررسی عوامل موثر بر رضایت زوجین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران
۴. صنیع‌زاده، (۱۳۷۶) مجله کار و کارگر، زنان شاغل و رضایت زناشویی، شماره ۱۷
۵. ظری، علی محمد (۱۳۷۸) بررسی میزان خطرپذیری در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد و عوامل موثر بر آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد
۶. فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی (۱۳۹۰) شماره ۲۹، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
۷. فصلنامه علوم اجتماعی (۱۳۸۱) شماره ۱۹، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
۸. لطیفی، زهره (۱۳۷۷). «بررسی تأثیر شاغل بودن بانوان بر ویژگی‌های روانی آنان» - در پرسشنامه SCL-۹۰R «پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی عمومی، دانشگاه اصفهان
۹. مازلو، ابراهام (۱۳۷۶). انگیزش و شخصیت. مترجم: احمد رضوانی. مشهد: انتشارات آستانه قدس رضوی
۱۰. محمدی، راضیه (۱۳۸۴)، زن اگر اینگونه می‌بود، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران